

www.ketab.ir



www.ketab.ir

مگر چشم تو دریاست!

روایت مادر شهیدان

محمد، عبدالحمید، نصرالله و رضا جنیدی

جواد کلاته عربی



مگر چشم تو دریاست!

سرشناسه: جنیدی، بتول، ۱۳۱۵ | **عنوان و نام پدیدآور:** مگر چشم تو دریاست! : روایت مادر شهیدان محمد، عبدالحمید، رضا، مصراالله جنیدی / جواد کلاته عربی | **مشخصات نشر:** انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸ | **مشخصات ظاهری:** ۲۷۰ صفحه، مصور، ۱۴٫۵ در ۲۱٫۵ | **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۵۳-۱ : ۳۰۰۰۰۰ ریال | **وضعیت فهرست نویسی:** فیبا | **موضوع:** جنیدی، بتول، ۱۳۱۵ — سرگذشتنامه — مادران شهیدان — ایران — خاطرات — شهیدان — بازماندگان | **شناسه افزوده:** کلاته عربی، جواد، ۱۳۱۵ — گردآورنده | **رده بندی کنگره:** DSR۱۶۲۹ | **رده بندی دیویی:** ۹۵۵/۰۸۲۱ — شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۴۰۹۳۹ |

Martyrs' mothers -- Iran -- Diaries -- Martyrs -- Survivor |

نویسنده: جواد کلاته عربی | **انتشارات:** شهید کاظمی | **نوبت چاپ:** این / **پاییز ۹۸** | **شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه | **قیمت:** ۳۰۰۰۰ تومان | **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۵۳-۱ | **مدیریت هنری و آماده سازی:** مؤسسه شهید کاظمی | **ویراستار:** فهیمه اسماعیلی | **طراح جلد:** عبدالمهدی آگاه منش |

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران،

طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ | شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶

www.manvaketab.ir | سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۱۴۱۴۴۱



http://i.instagram.com/nashre_shahidkazemi



<https://telegram.me/Nashreshahidkazemi>

باشگاه مخاطبان

پیشکشی به

زینب‌های روزگار ما؛

مادران شهدای سرزمینم

فهرست

۷ بی‌مقدمه

۱۰ دفتر اول چشم‌های پدر

۶ دفتر دوم چشم‌های روشن

۱۰ دفتر سوم چشم‌های بینند

۱۱۸ دفتر چهارم چشم‌های گریند

۱۷۲ دفتر پنجم چشم‌های منتظر

۱۹۶ دفتر ششم مگر چشم‌های تو دریاست!

۲۴۶ آلبوم تصاویر

بی مقدمه

شناخت چندانی نداشتیم. فقط اسمی ازشان شنیده بودم؛ خانواده شریفان جنیدی. می دانستم که چهار شهید داده اند و پدر شهید، امام جمعه بوده است؛ همان چیزی که عکس های تابلوی بزرگ میدان وزیری شهر هم می گفت. اما هیچ فکرش را نمی کردم که روزی پانیم به خانه شان باز شود و حاج آقا را که خدا رحمت کند، حاجه خانم را از نزدیک ببینم و پای خاطراتش بنشینم.

ایشان را برای اولین بار در مدرسه علمیّه فاطمیه ملاقات کردم. در آن جلسه کوتاه، از علاقه ام برای مصاحبه و نوشتن کتابی درباره زندگی شان گفتم و ایشان هم قبول کردند. آن جلسه فقط به طرح چند سؤال کوتاه از کلیات زندگی خانواده جنیدی و شنیدن جواب هایی در همان حد و اندازه گذشت. یک هفته بعد اما آغاز یک سال و نیم مصاحبه من با ایشان بود و شروع رفت و آمدهایم به خانه شهید و بعدش، یک سالی که دیده ها و شنیده هایم را به دست واژه ها سپردم.

همان هفته های نخستین شروع مصاحبه ها، یک روز حاج خانم گفت: «سی ساله دارم حرف می زنم، اما هنوز نتیجه ای ندیدم!» از

آن روز، تا روزی که کتاب زندگی‌اش چاپ شد و ایشان به همسرم گفته بود: «حالا خیالم راحت شده... کتابو بوسیده‌م، روی سینه‌ام گرفته‌م و گذاشتم توی بقیه وسایل شهدا...» در تمام انجام مراحل کارم، مشمول لطف و نظر آن چهار شهید بوده‌ام.

جواد کلاته عربی

www.ketab.ir